



Inequality, Justice, and Evil: A Philosophical and Kalām Analysis

Mohammad-Sadegh Faramarzi

Ph.D, Student of Islamic Revolution Studies, Shahed University, Tehran, Iran. faramarzi_mohammadd@yahoo.com

Javad Heydari

Assistant Professor, Department of Political Science and Islamic Revolution Studies, Shahed University, Tehran, Iran. j.heydari@shahed.ac.ir (Corresponding author)

Parviz Amini

Assistant Professor, Department of Political Science and Islamic Revolution Studies, Shahed University, Tehran, Iran. p.amini@shahed.ac.ir

Use your device to scan and read the article online



Citation Mohammad Sadegh Faramarzi, Javad Heydari, Parviz Amini [Inequality, Justice, and Evil: A Philosophical and Kalām Analysis (Persian)]. *QABASAT (A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology)*. 2025; 30 (116): 169–196



10.22034/QABASAT.2025.728733

Received: 12 May 2024 , **Accepted:** 02 July 2025

Abstract

One of the most pressing issues in the contemporary world is inequality. The central question of this article is: what are the causes of inequality, and how can such inequalities be remedied? Thomas Nagel, a major contributor to this debate, classifies the causes into four salient categories: discrimination, class, talent, and effort. In the first step, the paper offers a careful analysis of these four causes. In the second step, drawing on Rawls's theory of justice, it proposes a remedy for each: the principle of equal basic liberties to address inequalities rooted in discrimination; the principle of fair equality of opportunity to mitigate inequalities stemming from class; and the difference principle to handle inequalities traceable to native talent and individual effort. In dialogue with Islamic thought—particularly the ideas of Morteza Motahhari—the paper also introduces a critical alternative perspective: while acknowledging natural differences and distinguishing them from social inequalities, Motahhari rejects absolute egalitarianism and, with respect to social inequalities, recommends the redistribution of benefits and burdens.

Keywords: Discrimination; talent; Thomas Nagel; John Rawls; Motahhari; Tabatabai.



تحلیل فلسفی و کلامی نابرابری، عدالت و شرور

محمدصادق فرامرزی

دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد. تهران. ایران. faramarzi_mohammadd@yahoo.com

جواد حیدری (نویسنده مسئول)

استادیار گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد. تهران. ایران. j.heydari@shahed.ac.ir

پرویز امینی

استادیار گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد. تهران. ایران. p.amini@shahed.ac.ir



Citation Mohammad-Sadegh Faramarzi, Javad Heydari, Parviz Amini [Inequality, Justice, and Evil: A Philosophical and Kalām Analysis (Persian)]. *QABASAT (A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology)*. 2025; 30 (116): 169-196

doi 10.22034/QABASAT.2025.728733

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳ ، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در جهان معاصر با آنها مواجه‌ایم، مقوله نابرابری است. پرسش اصلی این مقاله آن است که علل نابرابری کدام است و راه‌های رفع نابرابری‌ها کدام است؟ یکی از مهم‌ترین متفکرانی که در این زمینه تأمل کرده است، تامس نیگل است. او علل نابرابری را به چهار مقوله مهم تقسیم کرده است: تبعیض، طبقه، استعداد و کوشش. در گام اول این چهار علت به دقت تحلیل شده است. در گام دوم برای اساس نظریه عدالت رالز برای هر کدام از این علل، راه‌های رفع پیشنهاد شده است. اصل آزادی‌های اساسی برابر برای رفع نابرابری حاصل از تبعیض و اصل برابری فرصت برای رفع نابرابری‌های حاصل از طبقه و اصل تفاوت برای رفع نابرابری‌های حاصل از استعداد و کوشش پیشنهاد شده است. البته با نگاه به اندیشه‌های اسلامی به‌ویژه اندیشه آیت‌اله مطهری سعی شده است نقد و زاویه نگاه دیگری نیز در کنار دیدگاه‌های این متفکران آورده شود؛ لذا شهید مطهری ضمن اشاره به تفاوت‌های طبیعی و تفاوت آن با نابرابری‌های اجتماعی، ایجاد یک مساوات مطلق را رد و برای نابرابری‌های اجتماعی توزیع مجدد مواهب و مضرات را پیشنهاد می‌کند.

واژگان کلیدی: تبعیض، استعداد، نیگل، رالز، مطهری، طباطبایی.

قبسات

سال سی ام
شماره صد و شانزده / تابستان ۱۴۰۴

۱۷۰

Copyright © 2024 The Author(s);

This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-BY-NC);

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en>),

which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.



بیان مسئله

به نابرابری فراگیر در سرتاسر جهان -از جمله در ایالات متحده و کشور خودمان ایران- می‌توان ایراد اخلاقی جدی وارد کرد. دو نوع دلیل کلی برای ایراد وارد کردن به نابرابری وجود دارد: الف) در نوع اول می‌گوییم که یکی از شکل‌های نابرابری فقر است. ما دلیل خوبی در اختیار داریم که منابع را از ثروت‌مندان بگیریم و در میان فقرا توزیع کنیم. انسان‌های بسیاری در سرتاسر جهان و کشور خودمان در فقر شدید غوطه‌ورند، به غذای کافی، آب آشامیدنی بهداشتی، مراقبت‌های بهداشتی اولیه و مایحتاج اولیه زندگی دسترسی ندارند. اینها دلیل خوبی هستند که ما به فکر فقرا باشیم. به این نگرش «اولویت جویی» گفته می‌شود. درک پاریت و پیتتر سینگر به این نظریه اعتقاد دارند. ب) در نوع دوم می‌گوییم که خود تفاوت بین داشته‌های عده‌ای با داشته‌های یک عده دیگر در معرض ایراد قرار دارد (Scanlon, 2018, p.3).

برابری یک مسئله سرنوشت‌ساز در زندگی جمعی انسان‌هاست. نویسندگان کتاب **سطح روان** (ریچارد ویلکنستون و کیت پکیت) بر اساس داده‌های تجربی و شواهد مستند فراوان استدلال کرده‌اند که نابرابری تأثیر منفی فراوانی بر زندگی عمومی ما دارد و تقریباً همه حوزه‌های زندگی ما را متأثر می‌کند. پژوهش‌های آنها نشان می‌دهد هر جا نابرابری کمتر است، عمر افراد طولانی‌تر و احتمال درگیری با بیماری‌های روانی و استفاده از مواد مخدر غیرقانونی نیز کمتر است. حتی کمتر چاق یا کشته می‌شوند یا انزوای اجتماعی کمتری را تجربه می‌کنند و بیشتر احتمال می‌رود که به یکدیگر اعتماد کنند، در مدرسه عملکرد بهتری داشته باشند و در اجتماع منسجمی زندگی کنند؛ در جوامع برابر بهروزی کودکان مثل سلامتی عمومی بالاتر و احساس رضایت از زندگی قوی‌تر است (پاروین و چلمبرز، ۱۴۰۱، ص ۹۳).

نابرابری از دیدگاه اسکنلن

اسکنلن به این پرسش پرداخته است که آیا منصفانه است بعضی انسان‌ها در خانواده‌های ثروت‌مند متولد می‌شوند و بعضی دیگر در خانواده‌های فقیر و اجمالاً بر تفاوت بین داشته‌های یک عده و داشته‌های عده دیگر شش ایراد وارد می‌کند. این شش ایراد اجمالاً

از قرار زیر است:

۱. دغدغه برابر (Equal concern): وقتی یک نهاد یا فاعل انسانی منفعی را به تمام اعضای یک گروه خاص بدهکار باشد، اما این منافع را فقط در اختیار عده خاصی بگذارد یا این منافع را به صورت کامل در اختیار یک عده بگذارد، ایراد نبود دغدغه برابر مصداق می‌یابد. به نابرابری می‌توان ایراد وارد کرد؛ چون منجر به نقض شرط دغدغه برابر نسبت به منافع کسانی می‌شود که حکومت مکلف است آن منافع را در اختیارشان قرار دهد (Scanlon, 2018, pp.11-15).

۲. منزلت (Status): نظام‌های کاستی، نژادی و جنسیتی تفاوت در منزلت را ایجاد می‌کنند. در این نظام‌ها بعضی فرادست و بعضی فرودست تلقی می‌شوند. با افراد فرودست و فروتر به نحوی تحقیرآمیز و دون پایه‌تر از دیگران برخورد می‌شود. نابرابری‌های مبتنی بر نظام کاستی، نژاد یا جنسیت به دو شیوه برابری اخلاقی اساسی را نقض می‌کنند: الف) گاهی اوقات گفته می‌شود که اعضای برخی نژادها یا کاست خاصی یا زنان کاملاً انسان نیستند (احساسات تحقیرآمیز). ب) گاهی گفته می‌شود اعضای برخی نژادها یا کاست خاصی یا زنان سزاوار بعضی از نقش‌های سیاسی نیستند (تضعیف عزت نفس). نابرابری شدید در درآمد و ثروت ممکن است به این معنا باشد که فقرا باید به شکلی زندگی کنند که کمابیش تحقیرآمیز است؛ لذا به نابرابری می‌توان ایراد وارد کرد، چون موجب ایجاد تفاوت‌های تحقیرآمیز در منزلت می‌شود (Ibid, pp.26-29).

۳. برابری فرصت (Equality of Opportunity): وقتی نابرابری عظیمی در ثروت و درآمد خانواده‌ها وجود داشته باشد، امید افراد به موفقیت در یک بازار رقابتی شدید تحت تأثیر خانواده‌ای است که در آن زاده می‌شوند. به نابرابری می‌توان ایراد وارد کرد، چون تیشه به ریشه فرصت برابر اقتصادی می‌زند (Ibid, pp.40-43).

۴. کنترل (سلطه) (Control): نابرابری به دو شکل ثروت‌مندان را بر زندگی فقرا حاکم می‌کند: الف) نابرابری به ثروت‌مندان میزان غیرقابل قبولی از کنترل بر زندگی فقرا اعطا می‌کند: کنترل بر اینکه دیگران کجا و چگونه می‌توانند کار کنند، چه چیزی برای خرید در دسترس‌شان باشد و زندگی‌شان چگونه باشد. ب) اگر رسانه‌های عمومی در دست عده قلیلی از ثروت‌مندان

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

باشد، به این عده میزان کنترل غیرقابل قبولی می‌دهد: کنترل اینکه دیگران به خود و زندگی‌شان در جامعه چگونه نگاه کنند. به نابرابری می‌توان ایراد وارد کرد، چون به ثروت‌مندان انواع کنترل غیرقابل قبول و سلطه بر فقرا اعطا می‌کند (Ibid, pp.74-80).

۵. انصاف سیاسی (Political Fairness): نابرابری‌های عظیم در ثروت و درآمد می‌تواند تیشه به ریشه منصفانه بودن نهادهای سیاسی بزند. هرچه ثروت‌مندان بیشتر از دیگران بتوانند بر روند مباحث سیاسی تأثیر بگذارند، بیشتر می‌توانند مناصب سیاسی را به دست آورند و بیشتر می‌توانند بر صاحب‌منصبان تأثیر بگذارند. به نابرابری می‌توان ایراد وارد کرد، چون منصفانه بودن نهادهای سیاسی را زیر سؤال می‌برد (Ibid, pp.80-85).

۶. توزیع منصفانه درآمد: در سال ۱۹۶۵ حقوق مدیران در ۳۵۰ شرکت از بزرگ‌ترین شرکت‌های امریکا ۲۰ برابر حقوق کارگران آن شرکت‌ها بود. در آخرین دهه‌های قرن بیستم این نسبت ۳۷۶ برابر بوده است. به نابرابری می‌توان ایراد وارد کرد، چون نشان‌دهنده نامنصفانه بودن نهادهاست (Ibid, pp.39-133).

یکی از بزرگ‌ترین نقدهایی که می‌توان به اسکنلن وارد دانست، یک سویه‌نگری و تک‌بعدی دیدن نابرابری و مسئله فقر به صورت سویه‌های مادی است. از طرفی نگاه به حکمت نیز در این دیدگاه مغفول است. اساساً مصادیق مواهب که به عنوان دلایل نابرابری نام برده می‌شود، نگاهی زمینی و عینی است؛ یعنی آنچه به عنوان دارایی فرد در نظر گرفته می‌شود، عینی و غیرقابل تعمیم به دیگر دارایی‌ها تصویر می‌شود؛ در حالی که در یک نگاه جامع‌تر و با رصد واقعیات پیرامونی به نظر می‌رسد مواهب طبیعی نه به صورت تصادفی که با نوعی توازن و تناسب توزیع شده است. با این نگاه، طبیعت دارای یک خالق عادل و آگاه است؛ برای نمونه چه بسیار افرادی که از نعمت حافظه بی‌بهره‌اند، اما در ورزش‌های جسمانی سرآمدند. اسکنلن در نگاه خود، خیرها را به صورت مجزا بررسی کرده است؛ در حالی که به نظر می‌رسد این گونه نیست. درواقع ما نه با خیرهای مجزا که با یک بسته از دارایی‌های مثبت و منفی و متشکل از مؤلفه‌های مختلف روبه‌رویم که به نظر می‌رسد سرجمع آن آگاهانه و متناسب با نیاز افراد تنظیم شده است.

در اینجا و بعد از پرداختن به نگاه اسکندن در باب نابرابری در ادامه سعی می‌کنیم به بررسی نگاه شهید مطهری نیز در این باب پردازیم تا مسئله مهم نابرابری از زاویه دیگر هم بررسی شده باشد.

نابرابری از دیدگاه شهید مطهری

برابری انسان‌ها یکی از اصول بنیادین و مهم در توجیه ارزش‌های سیاسی بوده است. معمولاً فیلسوفان سیاسی مسائلی همچون دموکراسی، حقوق بشر، آزادی و عدالت را با پیش فرض برابری انسان‌ها مورد بحث قرار داده‌اند. اینکه آیا انسان‌ها برابرند و آیا تفاوت در نژاد، رنگ، جنسیت، مذهب و مانند اینها موجب پاره‌ای امتیازها یا محرومیت‌ها می‌شود یا نه، موضوعی اساسی در فلسفه سیاسی و فلسفه حقوق به شمار می‌آید؛ همچنین مسئله مبارزه با نابرابری‌های اجتماعی، توزیع مجدد ثروت و قدرت برای تعدیل فاصله‌های غیرقابل توجیه در حقوق و مواهب همواره یکی از مباحث مهم جامعه سیاسی بوده است. امروزه تحت عنوان «برابری» یا «نابرابری‌های اجتماعی» مباحث متنوعی مطرح می‌شود. در اینجا برای بررسی نظرگاه‌های شهید مطهری دو نگاه را مد نظر قرار می‌دهیم که برای روشن‌تر شدن آن لازم است دو برداشت مفهومی از برابری را از همدیگر تفکیک کنیم:

برخی اوقات انسان‌ها از این حیث که انسان‌اند، دارای کرامت انسانی و حقوق اولیه برابرند، لذا در برخورد با آنها نباید نگاه تبعیض‌آمیز داشت؛ برای نمونه معلم به شاگردانش توجه یکسان داشته باشد، قاضی با طرفین دعوا بدون تبعیض و برابر برخورد کند، ایجاد قوانین و برنامه‌ریزی‌ها طوری باشد که حقوق، فرصت‌ها و حمایت‌ها به طور یکسان اعطا شود و در مقام اجرا همه در برابر قانون مساوی باشند. در اینجا برابری ابتدایی و اولیه انسان‌ها در برخورداری از مواهب و امتیازهای طبیعی و حرمت انسانی و شأن و منزلت حقوقی و نیز آزادی‌های اجتماعی و عمومی مقصود است که می‌توانیم از آن به «برابری اولیه» تعبیر کنیم.

گاهی نیز شعارهای برابری طلبانه که مطرح می‌شود بر سر طرز رفتار یک فرد یا یک قانون مشخص نیست، بلکه درباره یک سلسله واقعیات اجتماعی است که لازم است اصلاح و تدقیق شود؛ مثل اختلاف طبقاتی فاحش میان اقشار مختلف یک جامعه، وجود انحصارها

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

و باندهای قدرت و ثروت که مجال زندگی شرافت‌مندانه را از طبقات فرودست ربوده است. در اینجا اگر از برابری و اجرای اصلاحات برای احیای آن سخن به میان می‌آید، منظور این نیست که رفتار مشخصی از یک فرد یا مقام خاص تبعیض‌آمیز بوده و اصل برابری اولیه را نقض کرده است و حال باید اصلاح شود و پیامدهای مهم آن جبران گردد، بلکه بحث بر سر تغییر وضع اجتماعی فعلی و ایجاد توازن اجتماعی و عمومی مطلوب است، ولو این وضع ناشی از عوامل ناشناخته یا غیراختیاری و غیرارادی باشد، باید تغییر کند. می‌توان از این معنا به «برابری در وضعیت نهایی» تعبیر کرد.

برابری اولیه صبغه وظیفه‌گرایانه دارد؛ یعنی از اصول و الزاماتی که باید در یک رفتار و واکنش و طرز برخورد با انسان‌های دیگر رعایت شود، بحث و بر اساس اینها قضاوت می‌کند؛ اما برابری نهایی صبغه نتیجه‌گرایانه دارد؛ یعنی نتایج حاصل را ملاک قضاوت خود قرار می‌دهد؛ لذا بخش اول بیشتر حالت حقوقی به خود می‌گیرد؛ ولی در بخش دوم، ابعاد سیاسی- اجتماعی و اقتصادی محوریت ویژه‌تری پیدا می‌کند.

با اندکی دقت بیشتر درمی‌یابیم در بخش اول واژه برابری را به معنای حقیقی‌اش به کار می‌بریم. واقعاً مرادمان از اصل برابری، لزوم یکسان بودن رفتارهاست؛ اما در بخش دوم نوعی اشتراک لفظی و مجازگویی هست. وقتی به عنوان رجوع به برابری یا مبارزه با نابرابری‌ها از لزوم تعدیل فاصله طبقاتی یا توزیع مجدد ثروت و مواهب صحبت می‌کنیم، منظور این نیست که تساوی به معنای ریاضی کلمه ایجاد شود، بلکه اصلاح وضع نامتعادل و نامتوازن و غیرسالم جامعه مد نظر است.

مساواتی که شهید مطهری به عنوان یک ارزش آن را مطرح می‌کند، همواره ملازم و همراه با عدالت است. اگر مساوات و برابری به معنای نفی تبعیض‌های ناروا به داعیه رعایت استحقاق‌های مساوی مطرح باشد و به عبارتی از اصل عدالت ناشی شده باشد، این قابل قبول و یک ارزش است؛ اما اگر مساوات نافی تفاوت‌های عامدانه و غیرمنطقی باشد، مثل اینکه معلمی به شاگرد تنبل و شاگرد زنگ نمره‌ای مساوی بدهد و اصل رعایت شایستگی‌ها را نقض کند، یعنی در شرایط وجود استحقاق‌های نامساوی مطرح شده باشد،

در این صورت برابری ظلم و ضد ارزش خواهد بود. ارزش و اعتبار مساوات ناشی از انطباق آن با اصل عدالت است و فی نفسه اعتباری ندارد و ارزش محسوب نمی شود (مطهری، ۱۳۷۳ الف، ص ۱۲۸/ همو، ۱۴۰۳، ص ۲۳۱).

شهید مطهری میان تفاوت های طبیعی و مشروع و نابرابری ها و تبعیض های نامشروع فرق می گذارد و تأکید می کند مقتضای عدالت این نیست که همه مردم از هر نظر در یک حد و مرتبه باشند. از آنجا که فعالیت ها یکسان نیست و استعدادها و لیاقت ها متفاوت است، در میدان مسابقه یکی جلو می افتد و یکی عقب می ماند. اساساً تساوی در حقوق اولیه طبیعی خود به تدریج افراد را از لحاظ حقوق اکتسابی در وضع نامساوی قرار می دهد (همو، ۱۳۷۴، ص ۱۸۲).

تفاوت هایی که بر مبنای لیاقت و استعداد یا کار و فعالیت است، عین عدالت است. مقتضای عدالت این نیست که هنرمند و بی هنر را به یک چشم ببینند؛ اما اگر در خصوصیتی مانند رنگ، نژاد و اشراف زادگی که مربوط به هنر و لیاقت نیست، فرق گذاشته شود، بی عدالتی است.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «الناس كأسنان المشط: مردم مثل دانه های شانه هستند (همه باهم برابرند)» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۲۳ ق، ص ۳۶۸). در جای دیگر می فرماید: «ان ربکم واحد و ان أباکم واحد کلکم من آدم و آدم من تراب» (همان، ص ۱۰۹). یعنی ملاحظه شخصی و تفاوت بر غیر مبنای لیاقت نباید باشد، بلکه فقط تقدم در فضیلت و تقوا باید مبنا باشد؛ از این رو اضافه می کند: «ولا فضل لعربی علی عجمی إلا بالتقوی». قرآن کریم نیز در عین اینکه امتیازهای رنگ و نژاد و جنس و خون را رد می کند و می فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»، در ادامه می فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» و بدین ترتیب امتیازهای مبتنی بر فضایل را به رسمیت می شناسد.

مساوات مورد نظر در جامعه این است که امکانات مساوی برای همه افراد فراهم شود و میدان برای همه به طور مساوی باز باشد تا اگر کسی همت و تلاش دارد، در هر کجا و هر طبقه ای که هست، بتواند در پرتو لیاقت خود به کمال و منزلت شایسته اش برسد و

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

تبعیض ناروا و نادرست این است که امکانات و شرایط عمل برای افراد مساوی و برابر نباشد؛ یکی محکوم باشد به پایین ماندن و دیگری با وجود عدم لیاقت بر صدر مجلس اجتماع نشیند. این طور نباشد که فقط به وقت فتنه‌ها قدر دانش و هنر معلوم باشد (مطهری، ۱۳۷۳ الف، ص ۱۲۸-۱۳۴).

توجه شهید مطهری به برابری فقط از نظر سلبی مسئله نیست. چنین نیست که صرفاً از نقض برابری اولیه انسان‌ها در قوانین یا واکنش‌ها و برخوردها انتقاد کند؛ بلکه بر لزوم زمینه‌سازی برای فعالیت و مشارکت همه افراد برای به فعلیت رساندن استعدادها و لیاقت‌هایشان و گشوده‌بودن موقعیت‌های اجتماعی برای همگان در صحنه رقابت و مسابقه اجتماعی تأکید دارد.

حال که اجمالاً شش دلیل را از قول اسکنلن برای ایراد وارد کردن به نابرابری بیان کردیم و با مفهوم برابری و نابرابری از دیدگاه شهید مطهری نیز آشنا شدیم، این پرسش مهم مطرح می‌شود که آیا باید یا می‌توان در این خصوص کاری کرد؟ در این جستار سعی می‌کنیم از منظر تامس نیگل به این مسئله نزدیک شویم.

نابرابری از نگاه نیگل

به عقیده نیگل برای پرداختن به مسئله نابرابری باید دو پرسش را از هم متمایز کرد:

الف) علل این نابرابری‌های کدام‌اند و کدام نوع از علل این نابرابری‌ها نادرست و ناعادلانه‌اند؟
ب) راه علاج نابرابری‌های ناعادلانه کدام است و کدام روش مداخله در این نابرابری‌ها درست است؟ (Nagel, 1987, p.76). ما برای پاسخ به دو پرسش فوق باید هم درباره خود نابرابری‌ها و هم درباره راه علاجی بیندیشیم که برای کاستن از نابرابری‌ها یا خلاصی از آنها بدان نیاز داریم.

الف) علل نابرابری

نیگل چهار علت نابرابری را شناسایی می‌کند که به صورت نظام‌مندی موجب نابرابری در جامعه می‌شود. البته علل دیگری هم وجود دارند که به صورت تصادفی و اتفاقی موجبات

نابرابری را فراهم می‌آورند. در اینجا به تحلیل این چهار علل می‌پردازیم:

۱) تبعیض (Discrimination): تبعیض به معنای رفتار ناعادلانه یا مبتنی بر پیش‌داوری با افراد و گروه‌هاست. تبعیض انواع و اقسام زیادی دارد، مثل تبعیض نژادی، تبعیض جنسیتی، تبعیض دینی. نابرابری‌های حاصل از تبعیض به صورت آگاهانه و عمدی تحمیل می‌شوند؛ مثل تبعیض نژادی که افراد یک نژاد از شغل، مسکن و تحصیل که در دسترس نژاد دیگر است، آگاهانه و از روی عمد محروم می‌شود. بنابراین اولاً این عامل خارج از اختیار آدمی است؛ یعنی یا از سوی انسان‌های دیگر یا از سوی نهادها اعمال و تحمیل می‌شود و ثانیاً این تبعیض آگاهانه و عمدی و به صورت دلبخواهانه صورت می‌گیرد، مثل تبعیض نژادی، دینی، جنسیتی یا تبارگماری. ثالثاً تبعیض محصول انگیزه بد یعنی پیش‌داوری است (Idem, 1991, p.108).

۲) کوشش (Effort): کوشش یعنی سعی و تلاش آدمی برای کسب منافع و عوایدی بیشتر؛ کوشش به اقدام قاصدانه و نظام‌مند برای دست‌یابی به یک هدف یا نتیجه خاص اشاره دارد؛ کوشش می‌تواند شکل‌های مختلفی به خود بگیرد، از جمله کوشش فردی برای اصلاح خود یا دست‌یابی به موفقیت یا کوشش جمعی برای دست‌یابی به آرمان‌های اجتماعی یا کوشش سازمانی برای رسیدن به موفقیت سازمانی. در اینجا منظور از کوشش بیشتر کوشش فردی است برای رسیدن به موفقیت‌های شخصی. این موفقیت‌ها را می‌توان در سه مقوله مهم جای داد: ثروت، قدرت و منزلت. این عامل یعنی کوشش، تجلی‌گاه اراده و شخصی‌ترین و درونی‌ترین عامل است (Ibid, p.104).

وقتی کوشش را به عنوان یکی از عوامل نابرابری در نظریه بگیریم، درواقع داریم به «مسئولیت فردی» توجه می‌کنیم. باید بین انسان‌ها و نحوه نابرابر شدن آنها تفاوت بگذاریم؛ مثلاً اگر جامعه‌ای شامل کشاورزان سخت‌کوش اما ثروت‌مند باشد و موج‌سواران عاشق ساحل و تفریح اما فقیر، این موج‌سواران فقط آن قدر کار می‌کنند که زندگی بخورنمیری داشته باشند. درواقع این انتخاب یا کوشش است که نابرابری را ایجاد کرده است نه بخت.

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

۳) طبقه (Class): امتیاز موروثی هم در تملک منابع و امکانات و هم در دسترسی به ابزارهای کسب صلاحیت لازم برای موقعیت‌های رقابتی است. منظور از طبقه این است که هر کسی دوست دارد مال و اموالش در خانواده خودش و میان فرزندان دست به دست شود. اینکه آیا ثروت مندید یا فقیر، از طبقه اشراف هستید یا طبقه کارگر، رهبر هستید یا خدمت‌کار، در پایین هرم اجتماعی قرار می‌گیرید یا در بالای آن، همگی به طبقه ربط پیدا می‌کند و طبقه هم پیوند مستقیمی با منزلت اجتماعی دارد (Ibid, p.105).

خانواده عامل اصلی ایجاد طبقه است. این عامل هم فراسوی اراده و اختیار آدمی است؛ یعنی ما خانواده خود را انتخاب نمی‌کنیم. اختلاف نظر هست که آیا نابرابری ناشی از این عامل مشروع و پذیرفتنی است یا نه؟ مثلاً مالیات بر ارث برای تعدیل این عامل صورت می‌گیرد. این هم علت دوم نابرابری.

۴) استعداد (Talent): استعداد در اینجا به «موهبت طبیعی» اشاره دارد که رالز از آن به «خیرهای اولیه طبیعی» (Natural primary goods) یاد می‌کرد. این خیرها شامل توانایی‌های ذهنی و بدنی می‌شوند، از جمله سلامتی، هوش، حافظه و خلاقیت.

عده‌ای استعداد بازارپسند دارند و مردم حاضرند برای استعداد و توانایی‌شان پول خرج کنند؛ مثل کسی که بهترین گوشی تلفن را تولید می‌کند یا کسی که بهترین بازی بسکتبال را به نمایش می‌گذارد. کسانی هم هستند که استعداد بازارپسند ندارند و مردم حاضر نیستند برایشان پولی پرداخت کنند. این عامل در درون آدمی قرار دارد و مثل طبقه بیرون از اراده و اختیار آدمی قرار دارد (Idem, 1987, p.76).

برخی معلول‌اند و عده‌ای خوش‌بنیه. بین افراد معلول و خوش‌بنیه نابرابری عظیمی وجود دارد. فارغ از اینکه افراد معلول نسبت به افراد سالم درآمدی کمتری دارند، افراد معلول در مقایسه با افراد خوش‌بنیه به امکانات بیشتری نیاز دارند تا صرفاً به سطح رفاه افراد خوش‌بنیه برسند؛ مثلاً کسی که از ویلچر استفاده می‌کند، اگر بخواهد ماشین بخرد یا از سطحی از رفاه برخوردار باشد که بتواند مستقلاً سفر کند، در مقایسه با یک شخص خوش‌بنیه به امکانات بیشتری نیاز دارد؛ به این دلیل که مثلاً فرد خوش‌بنیه می‌تواند هر

ماشینی را بخرد و فوراً آن را براند، درحالی که استفاده‌کنندگان از ویلچر باید مبلغ زیادی برای داشتن ماشین سازگار شده با نیازهایشان پرداخت کنند تا بتواند مثلاً بدون استفاده از پدال به کار افتد. لذا بین این دو دسته افراد نابرابری عظیم وجود دارد.

این طبقه‌بندی چهار قسمتی یک مقوله مهم را در باب علل نابرابری از قلم می‌اندازد؛ یعنی تأثیرات آن دسته عوامل بر زندگی افراد خاص که نه از ساختارهای اجتماعی ناشی می‌شود و نه از مسئولیت افراد؛ این مقوله شامل نمونه‌هایی از بدشانسی به معنای متعارف کلمه می‌شود. اموری مانند کشته شدن در تصادف، افلیج شدن بر اثر بیماری یا بیکار شدن به دلیل اینکه کارفرما پای خود را از کسب و کار بیرون می‌کشد، ازدست دادن خانه و کاشانه خود در یک طوفان شدید و مواردی از این قبیل (Idem, 1991, p.109).

حال با توجه به نگرش برابری طلبانه چه موضعی را باید در قبال این علل نابرابری گرفت؟ کنه تصور اخلاقی، برابری در رفتار است نه برابری در دغدغه بی‌طرفانه نسبت به بهروزی انسان‌ها. این تصور از اخلاق بر نابرابری‌های حاصل آمده از یک نظام اجتماعی قابل اطلاق است نه بر کل نابرابری‌ها. لذا جامعه‌ای که به افراد سود و زیان‌هایی تحمیل می‌کند که در قبالش مسئول نیستند، جامعه است که با افرادش رفتار برابر نمی‌کند.

نقد نگاه نیگل به مسئله نابرابری

۱. اساساً نیگل در سنت بی طرف‌ها قرار می‌گیرد و قرابت فکری زیادی هم با رالز دارد. هرچند رالز را هم نقد می‌کند، از نظر کلی تا اندازه زیادی نزدیک به هم‌اند. نیگل در جای جای کتاب معروف خود برابری و جانب‌داری از عبارت «راه‌حلی ندارم» استفاده می‌کند. این خود نشان از عدم تسلط این فیلسوف مطرح به مسئله نابرابری و راه‌حل‌های آن است. نیگل یک فیلسوف دغدغه‌مندی است که از نابرابری‌های اقتصادی بیشتر سخن می‌گوید و این به آن دلیل است که اقتصاد پاشنه آشیل هر نظام سیاسی است که در لیبرالیسم به آن پرداخته و توجه شده است و تداوم سنت لیبرال به این دلیل است که به این پاشنه آشیل توجه شده است. به نظر می‌رسد نیگل درد و مشکل را تشخیص داده و آن، نابرابری‌های اقتصادی است و راه‌حلی که ارائه می‌دهد، در چهارچوب همان اندیشه بی‌طرفی یعنی هماهنگ‌سازی بین

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

ارزش‌های شخصی و غیرشخصی قرار می‌گیرد. راه حل نیگل این است که باید بین این دو جنبه انسانی، اهداف شخصی و اهداف عمومی و آرمانی هماهنگی ایجاد شود، اما به نتیجه‌ای نمی‌رسد. درواقع شاید اساساً امکان جمع کردن ارزش‌های شخصی و غیرشخصی آن هم با یک دیدگاه مبتنی بر امر معقول و خارج از مؤلفه دین بسیار مشکل است.

۲. همان طور که در بند اول اشاره شد، اساساً اصحاب سنت بی‌طرفی ازجمله نیگل، نابرابری را صرفاً این جهانی و به صورت انتزاعی بررسی می‌کنند؛ در حالی که بسیاری از اندیشمندان توحیدی نابرابری را در قالب و چارچوب دین و طبیعت هشیار تفسیر می‌کنند. از نگاه ایشان عدالت، امری ذهنی و ادراکی نیست که بشر بتواند آن را جعل کند. این اندیشمندان ضمن تأکید بر صبغه توحیدی این ارزش معتقدند عدالت و بالطبع آن اقسامی از نابرابری، یک حقیقت واحد وضع شده از جانب خدای متعال است؛ از این رو امر به عدالت، در جهت جعل نیست، بلکه عمل به حقیقت وصل شده است. در این نگاه عدالت در مقام ثبوت واحد و در مرحله اثبات، متکثر است. به عبارت دیگر عدالت ماهیتی اقتضایی، اما معین دارد؛ لکن در نگاه نیگل یا حتی رالز راه حل رفع نابرابری‌ها که بیشتر هم اقتصادی دیده می‌شود، منقطع از خالق تفسیر می‌شود.

مسئله شر

علامه سید محمد حسین طباطبایی، از مهم‌ترین متفکران فلسفه اسلامی و مفسران قرآن در قرن اخیر، مسئله شرور را هم از منظر فلسفی و هم از منظر قرآنی به صورتی عمیق و نظام‌مند بررسی کرده است. از دیدگاه او مسئله شرور یکی از بنیادی‌ترین چالش‌های اندیشه دینی و فلسفی است و پاسخ به آن، نقش مهمی در تبیین حکمت الهی و عدالت خداوند دارد.

ماهیت شر از منظر فلسفی

علامه طباطبایی با تکیه بر سنت فلسفه اسلامی به ویژه آموزه‌های ابن‌سینا و ملاصدرا معتقد است شر وجودی مستقل و اصیل ندارد؛ به بیان دیگر شر نوعی فقدان و عدم است؛ شرور، نبود کمال یا فقدان خیرند نه یک واقعیت وجودی مستقل؛ برای مثال بیماری، فقدان سلامت است و فقر، نبود ثروت. این رویکرد، ریشه در اصل «اصالت وجود»

دارد که طبق آن، وجود، عین خیر است و هر آنچه وجود دارد، به اندازه وجودش خیر است؛ بنابراین شرور را باید به عنوان عوارض و پیامدهای جانبی نظام هستی در نظر گرفت نه به عنوان موجوداتی مستقل و اصیل.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیات مربوط به خلقت و نظام آفرینش، بارها تأکید می‌کند که نظام هستی بر اساس حکمت و مصلحت استوار است و هر پدیده‌ای حتی آنچه ما به عنوان شر می‌شناسیم، در جای خود و در نسبت با کل نظام، دارای نقش و کارکردی است. او می‌نویسد: «وجود شر در عالم، لازمه ترکیب و تراحم موجودات است و اگر نبود، بسیاری از خیرات و کمالات تحقق نمی‌یافت» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰۶).

شر نسبی و نظام احسن

از منظر علامه شرور اموری نسبی‌اند؛ یعنی آنچه برای فرد یا موجودی شر است، ممکن است برای دیگری خیر باشد؛ برای مثال مرگ گوسفند برای گرگ خیر است. این نسبت ناشی از نگاه کل‌نگر علامه به نظام هستی است. او معتقد است اگرچه ما در نگاه محدود و جزئی خود برخی پدیده‌ها را شر می‌دانیم، در نگاه کلان و الهی، همه چیز در جای خود خیر است و به کمال نظام هستی کمک می‌کند.

علامه بر این باور است که آفرینش نظام احسن است؛ یعنی بهترین و حکیمانه‌ترین نظم ممکن است و وجود شرور، لازمه تحقق خیرهای بزرگ‌تر و مصالح عالی‌تر است. اگر شرور نبودند، بسیاری از خیرها و کمالات نیز تحقق نمی‌یافتند؛ برای مثال اگر مرگ نبود، زندگی معنا و ارزش خود را از دست می‌داد؛ اگر بیماری نبود، سلامت بی‌معنا می‌شد؛ اگر رنج و سختی نبود، تلاش و پیشرفت و رشد بی‌معنا می‌شدند.

شرور طبیعی، اخلاقی و اجتماعی

علامه طباطبایی میان شرور طبیعی -مانند زلزله، سیل، بیماری- و شرور اخلاقی -مانند ظلم، خیانت، جنایت- تفاوت قایل است. شرور طبیعی لازمه نظام علّی و معلولی و ساختار جهان ماده‌اند و وجود آنها برای تحقق خیرهای بزرگ‌تر ضروری است؛ اما شرور اخلاقی ناشی از سوء اختیار و رفتار نادرست انسان‌هاست. علامه تأکید می‌کند که

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

خداوند انسان را مختار آفریده و امکان انتخاب خیر و شر را به او داده است تا زمینه رشد و تکامل معنوی او فراهم شود.

در این میان نابرابری‌های طبیعی -مانند تفاوت در استعدادها، امکانات، زیبایی، هوش و...- نیز ذیل همین حکمت قرار می‌گیرند. علامه معتقد است این تفاوت‌ها زمینه‌ساز رشد و تکامل فردی و اجتماعی انسان‌هاست و نباید آنها را صرفاً امری منفی یا بی‌حکمت دانست. او می‌نویسد توزیع مواهب و امکانات در جهان، تصادفی و بی‌حساب نیست، بلکه بر اساس توازن و تناسب و حکمت الهی صورت گرفته است.

پاسخ به شبهات درباره شرور

یکی از مهم‌ترین شبهات درباره شرور این است که اگر خداوند قادر مطلق و خیرخواه مطلق است، چرا شرور را آفریده است؟ علامه طباطبایی در پاسخ به این شبهه به چند نکته اساسی اشاره می‌کند: شرور لازمه وجود خیرهای بزرگ‌تر و تحقق نظام احسن است؛ مثلاً اگر آتش نبود، بسیاری از خیرها و کمالات -مانند گرما، پخت‌وپز، انرژی- نیز نبودند؛ اما وجود آتش به طور طبیعی خطر سوختگی و آتش‌سوزی را نیز به دنبال دارد.

شرور اموری نسبی‌اند و در نسبت با کل نظام هستی معنا دارند. آنچه برای فردی شر است، ممکن است برای دیگری خیر باشد. انسان با اختیار خود می‌تواند شرور اخلاقی را کاهش دهد یا از بین ببرد. خداوند انسان را مختار آفریده و مسئولیت رفتارهای اخلاقی را بر عهده خود او گذاشته است.

تأثیر شرور در رشد انسان

علامه طباطبایی تأکید می‌کند که وجود شرور و نابرابری‌ها زمینه‌ساز رشد و تکامل انسان‌هاست. رنج، سختی، بیماری، فقر و سایر شرور، انسان را به تلاش، مبارزه، صبر، امید و خلاقیت وامی‌دارد و زمینه‌ساز رشد معنوی و اخلاقی او می‌شود. از نظر او تکامل انسان بدون مواجهه با شرور و سختی‌ها ممکن نیست.

شر از نگاه شهید مطهری

شهید مرتضی مطهری، فیلسوف و متکلم معاصر، در آثار متعددی به ویژه کتاب **عدل الهی** به مسئله شرور و نابرابری ها پرداخته و تلاش کرده است تبیینی عقلانی و دینی از وجود شرور در جهان ارائه دهد. دیدگاه مطهری، هم متکی بر سنت فلسفه اسلامی و هم متأثر از آموزه های قرآنی و روایی است.

تعریف و انواع شر

مطهری در **عدل الهی** ابتدا به تعریف شر می پردازد و آن را به دو دسته کلی تقسیم می کند:

- **شرور طبیعی:** مانند بیماری، مرگ، زلزله، سیل و سایر بلایای طبیعی که به نظر می رسد خارج از اراده و اختیار انسان رخ می دهند.
- **شرور اخلاقی:** مانند ظلم، جنایت، خیانت و سایر رفتارهای نادرست انسانی که ناشی از سوء اختیار انسان است.

مطهری تأکید می کند که بسیاری از شروری که ما در زندگی با آنها مواجه می شویم، درواقع اموری نسبی و تابع شرایطاند و در بسیاری موارد، وجود آنها برای تحقق خیرهای بزرگ تر و مصالح عالی تر ضروری است.

شرور و نظام علی و معلولی عالم

مطهری با تکیه بر اصل علیت و نظام اسباب و مسببات معتقد است «نظام عالم، نظامی پیوسته و زنجیروار است» که در آن، هر پدیده ای معلول علت های خاص خود است. در چنین نظامی امکان تحقق خیرهای بزرگ تر بدون وجود برخی شرور، وجود ندارد؛ برای مثال آتش هم می تواند موجب سوختن (شر) شود و هم باعث گرما و پخت و پز (خیر). نبود آتش به معنای فقدان بسیاری از خیرهاست؛ بنابراین شرور از منظر مطهری اموری تبعی و تابع ساختار جهان اند و حکمت الهی اقتضا می کند که چنین اموری وجود داشته باشند. او می نویسد: «نظام عالم، نظام اسباب و مسببات است و خیر و شر نسبی است؛ چیزی که برای فردی شر است، ممکن است برای دیگری خیر باشد» (مطهری، ۱۳۷۳ الف، ص ۸۸).

عدالت الهی و تفاوت‌ها

مطهری میان «عدالت الهی» و «برابری مطلق» تفاوت قایل است. به باور او عدالت الهی به معنای مساوات مطلق نیست، بلکه به معنای رعایت استحقاق‌ها و شایستگی‌هاست. تفاوت‌ها و نابرابری‌هایی که بر اساس استعداد، لیاقت و کوشش افراد شکل می‌گیرد، عین عدالت است و نباید آنها را بی‌عدالتی تلقی کرد. او می‌گوید: «اگر بنا بود همه چیز به طور مساوی تقسیم شود، استعدادها و لیاقت‌ها هرگز شکوفا نمی‌شد» (همان، ص ۹۲).

مطهری تأکید می‌کند که «برابری واقعی فراهم کردن فرصت‌های برابر برای همه است» تا هر کس بتواند بر اساس لیاقت و تلاش خود به جایگاه شایسته‌اش برسد؛ اما تبعیض‌های ناروا و نابرابری‌های مبتنی بر عوامل غیرشایسته - مانند نژاد، رنگ، جنسیت و ... - مردود است.

شرور اخلاقی و مسئولیت انسان

مطهری میان شرور طبیعی و شرور اخلاقی تفاوت قایل است. شرور اخلاقی ناشی از سوء اختیار و رفتار نادرست انسان‌هاست و مسئولیت آن بر عهده خود انسان است. خداوند انسان را مختار آفریده و امکان انتخاب خیر و شر را به او داده است تا زمینه رشد و تکامل معنوی او فراهم شود. مطهری تأکید می‌کند که «انسان با اختیار خود می‌تواند شرور اخلاقی را کاهش دهد یا از بین ببرد» و مسئولیت این امر بر عهده خود اوست؛ بنابراین وجود شرور اخلاقی نشانه نقص در نظام آفرینش نیست، بلکه نتیجه سوءاستفاده انسان از اختیار خود است.

نقش شرور در رشد و تکامل انسان

به باور مطهری «وجود شرور و نابرابری‌ها زمینه‌ساز رشد و تکامل انسان‌هاست». رنج، سختی، بیماری، فقر و سایر شرور، انسان را به تلاش، مبارزه، صبر، امید و خلاقیت وامی‌دارد و زمینه‌ساز رشد معنوی و اخلاقی او می‌شود. از نظر مطهری تکامل انسان بدون مواجهه با شرور و سختی‌ها ممکن نیست. او در این باره می‌نویسد: «اگر بنا بود همه چیز برای انسان آماده باشد و هیچ رنج و سختی‌ای در کار نباشد، انسان هرگز به رشد و کمال نمی‌رسید» (همان، ص ۹۵).

تفاوت‌های مشروع و نامشروع

مطهری میان «تفاوت‌های مشروع - بر اساس لیاقت و تلاش - و تفاوت‌های نامشروع - بر اساس تبعیض‌های ناروا» تفاوت قایل است. تفاوت‌هایی که بر مبنای لیاقت و استعداد یا کار و فعالیت است، عین عدالت است؛ اما اگر در خصوصیتی مانند رنگ، نژاد و اشراف‌زادگی که مربوط به هنر و لیاقت نیست فرق گذاشته شود، بی‌عدالتی است. در ادامه با نسخه علاج نابرابری‌های ناروا بر اساس نظر نیگل و رالز آشنا می‌شویم.

ب) راه علاج

۱) تبعیض: نیگل می‌گوید این تبعیض‌ها شکل‌هایی از نابرابری‌اند که نباید اجازه داد بر رفاه اولیه انسان‌ها تأثیر بگذارد و لذا انصاف ایجاب می‌کند که فرصت‌ها باید به روی کسانی که صاحب صلاحیت‌اند، باز باشد. پس هر نابرابری ناشی از این تبعیض نامشروع و ناپذیرفتنی است و راه علاج آن برابری فرصت یا بازبودن موقعیت‌ها به روی همگان است.

۲) کوشش: کوشش مثل استعداد در درون آدمی قرار دارد و حاصل اراده و اختیار آدمی است و هر نوع نابرابری حاصل کوشش مشروع و پذیرفتنی است.

رالز برای علاج این دو نوع نابرابری اولین اصل عدالت خود را پیشنهاد می‌دهد. اولین اصل عدالت این است: «هر شخصی باید حقی برابر در برخورداری از گسترده‌ترین آزادی اساسی داشته باشد که سازگار با آزادی مشابه برای دیگران باشد» (Rawls, 1971, p.60).

۳) طبقه: نابرابری ناشی از طبقه بسیار پیچیده است؛ چون نابرابری‌هایی که به نظر نادرست می‌آیند، می‌توانند از عللی ناشی شوند که مستلزم انجام کار نادرست از ناحیه انسان‌ها نمی‌شود. واضح است که ما مسئول طبقه اجتماعی یا اقتصادی‌ای که در آن به دنیا می‌آییم، نیستیم. حال سؤال این است که نابرابری‌هایی که تقصیر انسان‌هایی نیستند که با آنها دست به گریبان‌اند، نامطلوب‌اند؟ آیا حکومت‌ها باید قدرتش را در جهت کاستن از نابرابری‌هایی از این دست به کار گیرند که قربانیان‌شان مسبب آنها نیستند؟ (Nagel, 1991, p.118).

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

راه حل رالز برای کاستن از تأثیرات منفی طبقه «برابری فرصت» یا «فرصت برابر» است. همگان اتفاق نظر دارند که برابری فرصت اهمیت اخلاقی دارد. منظور از برابری فرصت این است که شانس موفقیت اقتصادی افراد نباید مبتنی بر وضعیت اقتصادی خانواده‌شان باشد. رالز می‌گوید: دومین اصل عدالت: «نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه‌ای طراحی داده شوند که هم الف) منطبق بر بیشترین سود محروم‌ترین افراد باشد و ب) منضم به مناصب و موقعیت‌هایی باشند که تحت شرایط برابری منصفانه فرصت بابشان به روی همه گشوده است» (Rawls, 1971, p.83).

اصل اول اصل آزادی‌های اساسی برابر نامیده می‌شود. اصل دوم (الف) اصل تفاوت نامیده می‌شود و اصل دوم (ب) اصل برابری فرصت نامیده می‌شود. برای کاستن از نابرابری‌های حاصل از تبعیض و کوشش اصل اول یعنی اصل آزادی‌های اساسی برابر پیشنهاد شد. برای کاستن از نابرابری‌های حاصل از طبقه اصل برابری فرصت و برای کاستن از نابرابری‌های حاصل از استعداد اصل تفاوت پیشنهاد می‌شود.

۴) استعداد: نابرابری ناشی از این عامل مشروع و پذیرفتنی است یا نه؟ رالز می‌گفت اگر استعداد باعث شود که این نوع نابرابری به نفع محروم‌ترین اقشار جامعه باشد، نابرابری حاصل این عامل مشروع و پذیرفتنی است.

علت اصلی نابرابری در درآمد، تفاوت در استعداد است. باید این حس را درونی کنیم که منافع ناشی از به‌کارگیری استعداد به لحاظ اخلاقی قابل قبول نیست؛ زیرا استعداد فرد چیزی از سنخ بخت و اقبال است. حال این مسئله مطرح می‌شود که آیا باید استعداد و برتری مانند زیبایی، تصدیق و تحسین و قدردانی را به خود جلب کنند و البته چنین واکنش‌هایی در زمره اجر و مزد طبیعی زندگی انسانی قرار دارند یا باید اجر و مزد اقتصادی به این استعدادها بدهیم (Nagel, 1979, p.96).

پاداش دادن به استعداد دو جنبه دارد: ۱) تحسین: می‌توان بین استعداد و تحسین رابطه مهمی برقرار کرد؛ یعنی هرچه استعدادی شکوفاتر شود، تحسین ما را بیشتر برمی‌انگیزد و تلاش برای قطع ارتباط بین استعداد و تحسین نادرست است. ۲) درآمد: تلاش در راستای

قطع ارتباط بین استعداد و درآمد - اگر بتوان چنین کاری را انجام داد - تلاش مبارکی است؛ زیرا کسانی که دارای استعداد مفیدی هستند، به صورت طبیعی در مقایسه با کسانی که فاقد آن استعدادند، مستحق منافع مادی بیشتری نیستند. در این خصوص چند نکته مطرح می‌شود: اولاً اگر بتوان تأثیرات استعداد را به حوزه شخصی محدود کرد و در عین حال جلوی پیامدهای آن را در نهادهای عمومی دیگر گرفت، شاید راهکار خوبی باشد؛ اما کاری غیرممکن است و آدمی می‌تواند جلوی تبارگماری و رشوه‌خواری را بگیرد، اما نمی‌تواند برای کسب سود در حوزه عمومی و نیمه عمومی جلوی به‌کارگیری مستقیم استعداد را بگیرد. ثانیاً برای جلوگیری از به‌کارگیری استعداد باید بساط رقابت را برچید؛ اما برای جلوگیری از تأثیرات تبعیض و طبقه باید رقابت را افزایش داد. ثالثاً هر گونه تلاش برای محدود کردن نابرابری‌های ناشی از استعداد بدون اینکه بساط بازار کار برچیده شود، باید شکل غیرمستقیم مالیات‌بندی تصاعدی و تعدیلی به خود بگیرد (Ibid, p.104).

رالز برای کاستن از این نوع نابرابری اصل تفاوت را پیشنهاد می‌دهد. اصل تفاوت شاید نامتعارف‌ترین و پیچیده‌ترین اصل عدالت است. بر اساس اصل تفاوت، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه‌ای سامان یابند که ... به محروم‌ترین افراد بیشترین نفع را برسانند. این اصل بدان معناست که نابرابری‌ها تنها در صورتی مجازند که به فقیرترین افراد جامعه نفع برسانند؛ نابرابری‌ها مجازند اگر به دیگران نفع برسانند، حتی اگر اصلاً بر موقعیت فقیرترین افراد تأثیر نگذارد.

مالیات توزیعی آن نوع مالیات‌بندی است که کارا باشد. این نوع مالیات‌بندی مستلزم استفاده از قدرت حکومت برای مداخله در کاری است که انسان‌ها انجام می‌دهند نه بدین جهت که کار آنها مانند سرقت یا تبعیض، فی‌نفسه، کار نادرستی است، بلکه بدین جهت که آن کار اثر و نتیجه‌ای به همراه دارد که نامنصفانه به نظر می‌رسد.

عده‌ای مثل رابرت نازیک معتقدند مالیات توزیعی کار درستی نیست، بدین جهت که حکومت نباید در کار انسان‌ها دخالت کند، مگر آنکه کار نادرستی انجام دهند. معاملات اقتصادی‌ای که همه این نابرابری‌ها را ایجاد می‌کنند نادرست نیستند، بلکه

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

کاملاً بی ضررند. این دسته افراد ممکن است بر این باور باشند که خود این نابرابری‌ها هیچ عیب و ایرادی ندارند حتی اگر این نابرابری‌ها بدون استحقاق باشند و تقصیر قربانیان آنها نباشند، جامعه مکلف به رفع آنها نیست. به گفته آنها زندگی عادلانه همین است؛ بعضی از انسان‌ها خوش‌بخت‌تر از دیگران‌اند. تنها وقتی که ما باید کاری در این خصوص انجام دهیم، آن موقعی است که این بدبختی نتیجه کار نادرست کسی در حق فرد دیگر باشد (p، 2002، Idem.122).

گفتیم که نابرابری‌هایی وجود دارند که شامل نمونه‌هایی از بدشانسی به معنای متعارف کلمه می‌شود؛ اموری مانند کشته شدن در تصادف، افلیج شدن با بیماری یا بیکار شدن به خاطر اینکه کارفرما پای خود را از کسب و کار بیرون می‌کشد، ازدست دادن خانه و کاشانه خود در یک طوفان شدید و مواردی از این قبیل. برای این دسته نابرابری‌ها چه باید کرد؟ اینجاست که دورکین پیشنهاد مهمی را عرضه می‌کند. دو نفر دیگر به اسم ادوارد و امیلی را تصور کنید که باز هم با متراژ یکسانی از زمین کارشان را شروع می‌کنند و می‌خواهند از زمین‌شان و نیز از وقت‌شان برای تولید محصول حتی المقدور هرچه بیشتر استفاده کنند تا با دیگران وارد دادوستد شوند. تصور کنید که ادوارد جو می‌کارد و امیلی میوه. هر دو به یک اندازه سخت کار می‌کنند؛ ولی محصول میوه امیلی بر اثر عارضه‌ای از بین می‌رود. او برای نجات محصولش بسیار سخت کار می‌کند؛ اما نمی‌تواند موفق شود. او صرفاً در نتیجه بخت بد، محصولات بسیار کمتر و کم‌ارزش‌تری از محصولات ادوارد برای امیلی باقی می‌ماند. یک برابری طلب دورکینی درباره این نتیجه چه کاری باید بکند؟ دورکین در پاسخ بین دو نوع بخت تمایز قایل می‌شود: بخت انتخابی و بخت محض. بخت انتخابی آن نوع بخت است که شخص به صورت ارادی و اختیاری قبول می‌کند؛ مثلاً اگر شما پنج پوند در بازی رولت (=نوعی قمار) شرط بندی کنید، در این صورت مسئله اینکه آیا شما شرط را می‌برید یا می‌بازید، به بخت انتخابی بستگی دارد: شما تنها در نتیجه انتخابی که برای بازی رولت کرده‌اید، تابع بخت هستید. به همین نحو دورکین به سیگار کشیدن مثال می‌زند: اگر شما از مخاطرات سیگار کشیدن برای سلامت باخبر باشید و با این همه به مدت بیست سال قبل از ابتلا به سرطان ریه سیگار بکشید، در این صورت این واقعیت که شما مبتلا به سرطان شده‌اید،

نتیجه بخت انتخابی است. شما به صورت ارادی قبول خطر کرده‌اید. در مقابل بخت محض پیش‌بینی ناپذیر است و خطر گرفتار شدن به بخت محض غیرارادی است. یک مثال از بخت محض که ناگوار است، می‌تواند صاعقه‌زدگی یا زلزله‌زدگی یا ابتلا به شکلی از سرطان باشد که تصور نمی‌رود به رفتار خاصی ربط داشته باشد و از این رو تصور نمی‌رود که بتوان با رفتار خاصی هم از آن اجتناب کرد (Dworkin, 2000, p.320).

نقد نگاه رالز به مسئله نابرابری

مکانیسم اشتراک‌گذاری خیرها بین انسان‌ها: در نقد نگاه رالز به عنوان یکی از مهم‌ترین فیلسوفان حوزه نابرابری می‌توان گفت در نگاه رالز انسان‌ها دارای آزادی‌های اساسی و برابرند و همه انسان‌ها می‌توانند خیر (تعیین روش و هدف برای رسیدن به زندگی خوب) مورد نظر خود را پیگیری کنند؛ برای نمونه فردی علاقه‌مند است پزشکی حاذقی شود یا فرد دیگری تبدیل به یک سیاست‌مدار بزرگ شود. از نگاه رالز همه انسان‌ها حق دارند خیرات خود را آزادانه پیگیری کنند و تا زمانی که به آزادی دیگران لطمه‌ای وارد نکرده‌اند، ساختارهای اساسی جامعه از جمله دولت، حق مداخله و تضییع این آزادی‌ها را ندارد. با این نگاه، در این نظریه نوعی بی‌طرفی در قبال آزادی‌های اساسی به چشم می‌خورد. در اینجا هم نقدی اخلاقی مطرح است:

آیا اساساً مکانیسمی برای اشتراک‌گذاری خیرهای افرادی که خیر مورد نظر خود را به نفع دیگران می‌دانند، تعبیه شده است؟ آیا فرد یا گروهی می‌تواند از اجبار جهت به اشتراک‌گذاری خیر مورد نظر خود استفاده کند؟ اساساً چگونه می‌توان خیرهای مثبت را که حاصل تجربیات شخصی است، به اشتراک گذاشت؟ اگر این اشتراک‌گذاری را به رسمیت بشناسیم، سؤال این است که اساساً چگونه می‌توان بین خیرهای دارای سود و زیان شخصی یا گروهی تمیز قایل شد و چگونه می‌توان انتفاع یا ضرر عده‌ای را پیش‌بینی و جلوگیری کرد؟ فرض کنید فردی علاقه زیادی به استعمال سیگار دارد و فرد دومی هم به دلیل مطالعه و تحقیق در باب مضرات سیگار، هیچ تمایلی به استعمال آن ندارد. حال فرض کنید هر دو نفر در یک خودرو در حال حرکت‌اند، طبق قاعده رالز فرد اول باید به

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

دلیل مضرات سیگار برای فرد دوم، یا از خودرو خارج شود یا سیگار خود را خاموش کند. حال سؤال اینجاست: آیا فرد دوم می‌تواند برای حفظ سلامتی دیگران یا حتی سلامتی خود همان فرد، دست به اقدام بزند؟ یعنی می‌تواند با این عمل در سطح جامعه با استفاده از اجبار به مخالفت بپردازد؟ اگر جواب مثبت است، سؤال اصلی مطرح می‌شود که مرز تشخیص خیرهای مثبت و منفی شخصی چیست؟ اگر فردی خیر خود را به دلیلی انتفاع شخصی و گروهی، بر خیر دیگران ارجح دانست، چه باید بکند؟ در قضیه سیگار تشخیص مضرات آن چندان دشوار نیست؛ اما پاسخ این پرسش در خیرهای اخلاقی بسیار مشکل است؛ برای نمونه تصور کنید پوشش مناسب در سطح جامعه چگونه باید باشد؟ اگر عده‌ای معتقد به پوشش کامل بوده و آن را به نفع جامعه و خود بدانند، و عده‌ای معتقد به برهنگی باشند و آن را در راستای خیر مورد نظر خود در زندگی بدانند، در سطح جامعه چه باید کرد؟ کدام خیر بر کدام خیر اولویت دارد؟ اگر مطابق نظر رالز، اساس، رضایت شهروندان است، در این گونه موارد چه باید کرد؟

حال که با نحوه رفع نابرابری‌ها از نگاه نیگل و رالز و تا اندازه‌ای دورکین و نقد نگاه رالز به عنوان فیلسوف مهم حوزه نابرابری به برخی نابرابری‌ها را از نظر گذرانیم، در ادامه با نگاه شهید مطهری به نابرابری‌های جامعه و نحوه رفع آن، جهت آشنایی نیز خواهیم پرداخت.

توزیع مجدد راه علاج نابرابری‌های غیرمنصفانه از دیدگاه شهید مطهری

در علم اقتصاد از چگونگی توزیع درآمد و ثروت میان اقشار مختلف صحبت شده است و در حوزه سیاسی-اجتماعی این اصطلاح را با مقداری توسعه در معنا در مورد بهره‌مندی افراد از حقوق، فرصت‌ها، افتخارات، مواهب، منزلت‌ها و همه‌ی خیرات و مضرات زندگی جمعی به کار برده‌اند.

منظور از توزیع مجدد در اینجا لزوماً این نیست که عامل خاصی به صورت مشخص منابع مورد رقابت را میان مردم تقسیم کرده است، بلکه واقعیت موجود از نحوه پراکندگی این بهره‌مندی‌ها مورد توجه است. فرض کنید در جامعه‌ای تدبیر امور به دست صدفه سپرده شده و دولت هیچ گونه دخالتی در امور ندارد و براینده طبعی فعل و انفعالات آزاد و

خود جوش تعیین کننده همه چیز و همه خیرات و مضرات است، این توزیع و پراکندگی ثروت که به طور طبیعی یا حتی غیرطبیعی پدید می آید، لزوماً وضعیت مطلوبی نیست. دست کم به سبب تفاوت های طبیعی افراد و موقعیت های اجتماعی متفاوت و به علت وجود آزادی در انتخاب و فعالیت های اجتماعی و اقتصادی، یک رشته نابرابری ها و فاصله هایی در سطح بهره مندی و منزلت اجتماعی به وجود خواهد آمد که این امر می تواند به تدریج به صورت ضریب دار موجب تمرکز بیشتر ثروت و قدرت در دست عده ای خاص گردد که همان نابرابری غیرمنصفانه است.

کسانی که گسل های عمیق میان سطوح مختلف زندگی اقشار جامعه را، به هر دلیلی، منصفانه نمی دانند و خروج جامعه از شرایط تعادل و توازن اجتماعی را یک بیماری مهلک تلقی می کنند که باید درمان شود (مطهری، ۱۳۷۳ الف، ص ۱۰۶)، دخالت در روند طبیعی امور برای حفظ سلامت و تعادل جامعه را لازم می دانند و به دنبال ساختارهایی هستند که به وسیله آن، مازاد ثروت اغنیا برای رفع آسیب ها و محرومیت طبقات ضعیف به آنها انتقال یابد؛ همچنین مانع از این شوند که اغنیا با استفاده از نفوذ و موقعیت مناسب تر خود، تصمیم گیری درباره مقدرات و امور جامعه را در انحصار خویش درآوردند یا تحت تأثیر مقاصد ناصواب و به قصد استثمار دیگران، آن را تغییر جهت دهند.

مراد از توزیع مجدد، اعمال دخالت های آگاهانه و برنامه ریزی شده و عامدانه است تا بتوان فرایند طبیعی توزیع خیرات و مضرات اجتماعی برای حفظ حداقل شرایطی که تعادل و سلامت جامعه را تضمین کرد.^۱ این امر در قالب تدوین نظام های حقوقی، وضع قوانین و مقررات، سیاست های اجرایی و حمایتی دولت و امثال اینها بروز پیدا می کند.

از جمله ویژگی های شهید مطهری در میان عالمان دینی، توجه عمیق به این قبیل موضوعات مبتلابه در جامعه است. در شرایطی که طرح این قبیل بحث ها در فقه

۱. در دنیای امروز صرفاً از ایجاد تعادل میان تولید و توزیع و تقسیم عادلانه ثروت صحبت می شود. از نظر اسلام علاوه بر این مسئله هماهنگی تولید و مبادله با احتیاجات و مصالح واقعی افراد هم مطرح است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۳ د، ص ۲۴۰).

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

سنتی ما رایج نبود، ایشان نکات ارزنده‌ای را در این خصوص بیان داشته و ابواب نویی به روی مباحث فقهی فتح باب کرده است^۱ که متأسفانه حتی بعد از انقلاب و با وجود ضرورت‌های برخاسته از آن، آن چنان که شایسته و لازم بود، این مباحث ادامه پیدا نکرد.

نوآوری مقاله

نوآوری این مقاله در چند محور اساسی قابل تبیین است که آن را از آثار مشابه در حوزه فلسفه، کلام و عدالت اجتماعی متمایز می‌کند. نخستین وجه نوآوری «رویکرد تطبیقی و چندلایه به مسئله نابرابری و شرور» است. در این مقاله مسئله نابرابری نه صرفاً از منظر فلسفه غرب بلکه با تلفیق عمیق دیدگاه‌های فیلسوفان معاصر غربی مانند نیگل و اسکنلن با آرای متفکران اسلامی همچون علامه طباطبایی و شهید مطهری بررسی شده است. این تلفیق امکان مقایسه تطبیقی میان مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی دو سنت فلسفی را فراهم می‌کند و به پرسش‌های بنیادین درباره عدالت، برابری و شرور، پاسخ‌های چندبعدی و جامع ارائه می‌دهد.

وجه دوم نوآوری مقاله «افزودن بحث شرور و شرها به مسئله نابرابری و عدالت» است. بر خلاف بسیاری از پژوهش‌های رایج که صرفاً به ابعاد اجتماعی و اقتصادی نابرابری می‌پردازند، این مقاله با پیوند زدن مسئله شرور - اعم از شرور طبیعی و اخلاقی - به بحث نابرابری، افق جدیدی می‌گشاید و نشان می‌دهد تحلیل نابرابری بدون توجه به چیستی و چرایی شرور و نقش آنها در نظام هستی، ناقص خواهد بود. این پیوند، به ویژه با تکیه بر تحلیل‌های فلسفی علامه طباطبایی و شهید مطهری درباره ماهیت شر، نسبت شرور و حکمت الهی در وجود تفاوت‌ها و نابرابری‌ها، عمق و غنای خاصی به بحث عدالت اجتماعی می‌بخشد.

سومین وجه نوآوری «نقد و بازخوانی انتقادی نظریه‌های غربی با تکیه بر حکمت اسلامی» است. مقاله با تحلیل انتقادی دیدگاه اسکنلن و نیگل و تبیین نقاط قوت و ضعف آنها نشان می‌دهد که بسیاری از ایرادهای وارد بر نابرابری از منظر غربی نگاهی

۱. لازم است دیدگاه‌های اقتصادی شهید مطهری مستقلاً مورد بحث قرار گیرد. آنچه در اینجا می‌آید، مختصری است که درباره کلیات مسئله توزیع مجدد بیان داشته‌اند.

صرفاً مادی و نتیجه‌گرایانه دارند و از توجه به حکمت، توازن و غایت‌مندی نظام آفرینش غافل‌اند. درمقابل رویکرد اسلامی با تأکید بر عدالت، کرامت ذاتی انسان، تفاوت‌های مشروع و نامشروع و نقش شرور در رشد و تعالی انسان، افق معنوی و اخلاقی عمیق‌تری به مسئله نابرابری می‌دهد.

چهارمین نوآوری مقاله «تبیین دوگانه برابری اولیه و نهایی و تفاوت‌های مشروع و نامشروع» است که به‌ویژه در آرای شهید مطهری برجسته شده است. این تمایز مفهومی، امکان تحلیل دقیق‌تر نابرابری‌های اجتماعی و راهکارهای رفع آن را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد عدالت الزاماً به معنای تساوی مطلق نیست، بلکه به معنای رعایت شایستگی‌ها و فراهم کردن فرصت‌های برابر برای رشد استعدادهاست.

درنهایت «استفاده از داده‌های تجربی و شواهد عینی» در کنار تحلیل‌های فلسفی و کلامی، مقاله را به متنی چندبعدی و کاربردی تبدیل کرده است که هم برای پژوهشگران فلسفه و الهیات و هم برای سیاست‌گذاران اجتماعی و فعالان عدالت‌خواه قابل استفاده است. این ترکیب رویکرد نظری و تجربی، سطح نوآوری و کارآمدی مقاله را به طور چشمگیری ارتقا داده است.

نتیجه‌گیری

به عنوان نتیجه‌گیری نیز می‌توان گفت این مقاله بر پایه تحلیل تطبیقی و چندلایه مسئله نابرابری، عدالت و شرور، نشان می‌دهد این مفاهیم از پیچیده‌ترین و بنیادین‌ترین مسائل فلسفه، کلام و اندیشه اجتماعی معاصرند. مقاله با بررسی دقیق علل نابرابری از دیدگاه نیگل، اسکنلن، رالز و نقد آنها با رویکرد اسلامی به این نتیجه می‌رسد که نابرابری نه تنها یک مسئله اخلاقی و اجتماعی است، بلکه ریشه‌هایی عمیق در مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی دارد.

از منظر فیلسوفان غربی مانند نیگل و اسکنلن، نابرابری عمدتاً ناشی از عواملی چون تبعیض، طبقه، استعداد و کوشش است و می‌تواند پیامدهای منفی گسترده‌ای بر سلامت روان، انسجام اجتماعی و کیفیت زندگی افراد داشته باشد. اسکنلن با شناسایی شش ایراد اخلاقی به نابرابری (دغدغه برابر، منزلت، فرصت، کنترل، انصاف سیاسی و توزیع منصفانه درآمد)، بر

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

این باور است که نابرابری‌های شدید، نه تنها فرصت‌های برابر را از بین می‌برند، بلکه منزلت انسانی و کرامت افراد را نیز مخدوش می‌کنند. نقد وارد بر این دیدگاه‌ها آن است که غالباً نگاه مادی‌گرایانه و نتیجه‌گرایانه دارند و از توجه به حکمت و توازن نظام آفرینش غافل می‌مانند.

درمقابل رویکرد اسلامی به‌ویژه تحلیل‌های علامه طباطبایی و شهید مطهری، افق معنوی و حکمت محوری به مسئله نابرابری و شرور می‌بخشد. علامه طباطبایی با تأکید بر اینکه شرور وجودی مستقل ندارند و صرفاً فقدان خیر یا کمال‌اند، نظام آفرینش را نظام احسن و مبتنی بر حکمت الهی می‌داند. او معتقد است تفاوت‌ها و نابرابری‌های طبیعی لازمه رشد و تکامل فردی و اجتماعی‌اند و هر آنچه ما شر می‌نامیم، در نسبت با کل نظام هستی، نقشی مثبت و سازنده دارد. علامه همچنین میان شرور طبیعی و اخلاقی تفاوت می‌گذارد و مسئولیت شرور اخلاقی را متوجه انسان و اختیار او می‌داند؛ در حالی که شرور طبیعی را لازمه نظام علی و معلولی و تحقق خیرهای بزرگ‌تر می‌شمارد.

شهید مطهری نیز با تفکیک برابری اولیه (حقوق انسانی و کرامت ذاتی) و برابری نهایی (نتایج اجتماعی و اقتصادی)، عدالت را نه به معنای تساوی مطلق بلکه به معنای رعایت شایستگی‌ها و فراهم کردن فرصت‌های برابر برای رشد استعدادها می‌داند. او تأکید می‌کند که تفاوت‌های مشروع - بر مبنای لیاقت، استعداد و کوشش - عین عدالت است و نابرابری‌های مبتنی بر تبعیض‌های ناروا باید رفع شوند. مطهری همچنین بر نقش شرور و سختی‌ها در رشد و تعالی انسان تأکید دارد و معتقد است بدون مواجهه با دشواری‌ها، تکامل معنوی و اخلاقی انسان تحقق نمی‌یابد.

در نهایت مقاله نتیجه می‌گیرد رفع نابرابری‌های ناروا و ایجاد عدالت اجتماعی، مستلزم درک عمیق‌تر از ماهیت نابرابری، ریشه‌های فلسفی و کلامی آن و توجه به ابعاد اخلاقی، معنوی و اجتماعی است. راهکارهای صرفاً اقتصادی و مادی برای رفع نابرابری، بدون توجه به حکمت الهی و نقش شرور در نظام هستی، ناکافی خواهد بود. عدالت اجتماعی زمانی تحقق می‌یابد که هم فرصت‌های برابر برای رشد و شکوفایی استعدادها فراهم شود و هم با تبعیض‌های ناروا و نابرابری‌های غیرمشروع مقابله گردد. این جمع‌بندی نشان‌دهنده ضرورت رویکردی جامع، تطبیقی و بین‌رشته‌ای به مسئله نابرابری و عدالت و شرور در جهان معاصر است.

منابع

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۲۳ق). تحف العقول عن آل الرسول (ص). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان (جلد ۱). تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. مطهری، مرتضی (۱۳۵۴). سیری در نهج البلاغه. چاپ ۲، تهران: انتشارات صدرا.
۴. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). عدل الهی. چاپ ۱۰، قم: انتشارات صدرا.
۵. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). پیرامون انقلاب اسلامی. قم: انتشارات اسلامی.
۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). اسلام و مقتضیات زمان. جلد ۲، چاپ ۱، تهران: انتشارات صدرا.
۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳الف). فلسفه اخلاق. چاپ ۱۲، تهران: انتشارات صدرا.
۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ب). بیست گفتار. چاپ ۹، تهران: انتشارات صدرا.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ج). سیری در سیره ائمه اطهار (ع). چاپ ۱۰، تهران: انتشارات صدرا.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳د). نظری به نظام اقتصاد اسلام. چاپ ۴، تهران: انتشارات صدرا.
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). نظام حقوق زن در اسلام. چاپ ۱۹، تهران: انتشارات صدرا.
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸الف). آزادی معنوی. چاپ ۱۹، تهران: انتشارات صدرا.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸ب). حکمت‌ها و اندرزها. چاپ ۱۰، تهران: انتشارات صدرا.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۴۰۳ق). بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی. تهران: انتشارات حکمت.
۱۵. لک‌زایی، نجف (۱۳۸۷). اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری. چاپ ۴، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
16. Dworkin, Ronald (2002). Sovereign Virtue: The Theory and Practice of Equality. Cambridge, Ma: harvard University Press.
17. Murphy, Linak, and Nagel, Thomas. (2002) The Myth of Ownership: Taxes and Justice: Oxford: Oxford University Press.
18. Nagel, Thomas (1991). Equality and Partiality. Oxford: Oxford University Press.
19. Nagel, Thomas (1987). What Does It All Mean. Oxford: Oxford University Press.
20. Nagel, Thomas (1979). Mortal Questions. Cambridge: Cambridge University Press.
21. Scanlon. T. M. (2018). Why Does inequality matter. Oxford: Oxford University Press.
22. Rawls, John. (1971). A Theory of Justice. Cambridge, Ma: Harvard University Press.